

نگاهی به انعقاد عهدنامه ورسای و تبعات آن

جمال مرادی^۱

چکیده

آلمان بر اساس چهارده ماده پیشنهادی ویلسن حاضر به قطع مخاصمه گردیده و با امضاء متارکه جنگ توسط آلمان در نوامبر ۱۹۱۸ جنگ جهانی اول به پایان رسید، اما درخواست آتش بس ۱۹۱۸ افسانه مشهور خنجر از پشت را به وجود آورد. وقتی سران متفق در ژانویه ۱۹۱۹ در پاریس گرد آمدند تا دنیا را از نو پی بریزند دشوارترین کار عبارت بود از تصمیم گیری درباره آلمان. اما سران سه دول بزرگ آمریکا، فرانسه و انگلیس هر کدام دارای برنامه ها و دیدگاه های خاص خود بودند مذاکرات آن ها تمام کارهای بعدی کنفرانس را تحت تأثیر قرار داد. متأسفانه قرارداد صلح در شرایط سرشار از بی عدالتی به امضا رسید. این عهدنامه فقط آلمان را تحت فشار قرار نداد بلکه از بسیاری جهات پس از جنگ سبب بحران های بزرگی در اروپا گردید. آلمان شکست خورده از جنگ به لحاظ سیاسی جمهوری وایمار که مجبور به پذیرش مفاد خرد کننده عهدنامه ورسای شده بود، مقصر می شناختند بعد از آن آلمان دچار اختلافات داخلی شد. در واقع با امضا این عهدنامه آلمان یک هشتم از سرزمین هایش در اروپا و شش و نیم میلیون نفر از جمعیتش را از دست داد و مستعمرات آن نیز مصادره شد به علاوه آلمان مجبور شد تا تمام تقصیرات جنگ را به عهده بگیرد و غرامات بپردازد ولی آلمان همواره تقاضای تجدید نظر در مسئله غرامات داشت. تاریخ بیست ساله اروپای پس از جنگ اول به شدت متأثر از اقداماتی است که آلمان در جهت نقض این قرارداد و رهایی از قیود آن به عمل آورد وقتی هیتلر به قدرت رسید تصمیم گرفت که زنجیره های عهدنامه ورسای را پاره کند و عملاً آن را اجرا کرد.

کلید واژگان: عهدنامه ورسای، جنگ جهانی اول، جنگ جهانی دوم، آلمان، هیتلر، ویلسن

۱. فوق لیسانس تاریخ، گرایش تاریخ عمومی جهان، آموزش و پرورش استان کردستان،

مقدمه

با امضا معاهده برست لیتوسک روسیه به نفع آلمان از جنگ کناره گرفت اما با ورود نیروهای تازه نفس امریکایی جنگ از حالت بن بست خارج شد، آلمان شکست خورد و قرارداد متارکه جنگ در نوامبر ۱۹۱۸ به امضا رسید. سران متفقین در غیاب نمایندگان دول شکست خورده - که به ایشان اجازه حضور در جلسات مذاکره داده نشد - در پاریس حاضر شدند تا برای آینده اروپا، خودشان و کشورهای شکست خورده مخصوصاً آلمان تصمیم گیری کنند بنابراین مهم ترین قراردادی که در این نشست پیش نویس آن تهیه شد قرارداد ورسای بود که بعداً برای پذیرش و امضا به آلمان تقدیم شد. نمایندگان آلمان از شرایط تحمیلی به وحشت افتادند سرانجام با اجبار برای پذیرش آن مواجه شدند و چنین امر نکوهیده ای را قبول کردند چیزی که بعداً سند رسوایی و ننگ نام گرفت. غرض از تحریر معاهده ورسای پایان دادن به خطر ناشی از جانب آلمان بود در واقع آلمان ها بر مبنای چهارده ماده پیشنهادی ویلسن حاضر به قطع مخاصمه شده بودند اما پیمان ورسای با مواد پیشنهادی ویلسن هماهنگی نداشت. این عهدنامه فقط آلمان را تحت فشار قرار نداد بلکه مسبب بحران های بزرگی در اروپا گردید بر طبق این عهدنامه آلمان مجبور شد تمام تقصیرات جنگ را برعهده گیرد و غرامات جنگ را بپردازد اما غرامات آنقدر گزاف بود که کراراً آلمان تقاضای تجدید نظر در مسئله غرامات داشت و از عهده پرداخت آن بر نیامد و این بهانه ای بود که فرانسه ناحیه صنعتی روهر را با کمک بلژیک به تصرف خود درآورد که با مقاومت منفی آلمانی ها روبرو شد در نهایت طرفین با طرح داوس به مصالحه پرداختند.

تاریخ بیست ساله اروپای پس از جنگ به شدت متأثر از اقداماتی است که آلمان در جهت نقض قرارداد ورسای و رهای از قید و بند آن به عمل آورد. با امضای عهدنامه ورسای آلمان دچار اختلافات داخلی شد از طرفی شرایط تحمیلی عهدنامه موجب تقویت تبلیغات ملی گرایانه گردید هیتلر قدرت موج افکار و احساسات ناسیونالیستی و ضد جمهوری را دریافت و دست به کار شد تا بر آن فرمان براند. در واقع هدف هیتلر بعد از به قدرت رسیدن این بود که قرارداد ورسای را پاره کند و قدرت برتر اروپا شود، سرانجام در مسیر نیل به اهدافی که در سر داشت در سپتامبر ۱۹۳۹ آتش جنگ جهانی دوم را شعله ور ساخت.

زمینه ها و چگونگی انعقاد عهدنامه ورسای

در ۷ نوامبر ۱۹۱۸ شرایط مهم متارکه جنگ از طرف متفقین تنظیم شده بود و بامداد روز ۱۱ نوامبر ۱۹۱۸ هیئت نمایندگی آلمان به ریاست ماتیاس ارزبرگر (Mathias Erzberger)، شرایط متارکه جنگ را امضا کرد و با این کار جنگ جهانی اول به پایان رسید. (توکل، ۱۳۶۳، ص ۱۳) درخواست آتش بس ۱۹۱۸ افسانه مشهور «خنجر از پشت» را به وجود آورد که بر اساس آن غیر نظامیان و جبهه داخلی بر ارتش آلمان خیانت نموده اند ارتشی که تا آن موقع همیشه شکست

ناپذیر بوده است. همین نکته بود که بعدها هیتلر را قادر ساخت تا حزب سوسیال دموکرات حاکم را متهم کند و پشتیبانی عمومی را برای انتقام گرفتن و اجرای مقاصد تجاوز کارانه خود جلب کند به هر حال با این شکست گیوم دوم و تمام امرای آلمان از مقام خودکناره گیری کردند. (دولاندلن، ج ۲، ۱۳۸۸، صص ۳۸۰ و ۳۷۹)

ویلسن در آخرین ماه های جنگ اول متفقین را با ۱۴ ماده پیشنهادیش موافق ساخت که آن را پایه و مبنای مذاکرات قرار دهند تا اساسی باشد برای یک صلح پایدار در جهان. ویلسن اعتقاد داشت که پیمان های صلح باید جهانی امن برای دموکراسی و آینده ای به دور از جنگ برای جهان به وجود آورد. (وارد، تهران، ۱۳۶۰، ص ۶) بر این اساس بود که آلمان حاضر به قطع مخاصمه گردیده بود. ولی ویلسن خوب می دانست که فرانسویان و انگلیسیان - و به طریق اولی ایتالیائی ها - حاضر نبودند اصل عمده خودمختاری ملی را حاکم بر تصمیمات کنفرانس قرار دهند. بنابراین پدید آمدن اختلاف نظر بین ویلسن و رهبران متفقین در کنفرانس اجتناب ناپذیر بود. (هیوز، ۱۳۶۱، ص ۱۰۲)

مواد چهارده گانه ویلسون از این قرار بود :

۱- آشکار بودن روابط دیپلماسی

۲- آزادی دریاها

۳- برداشتن سدهای اقتصادی

۴- تقلیل تسلیحات ملی و نظامی

۵- تعدیل و تصفیه دعاوی مستعمراتی با رعایت بی طرفی

۶- تخلیه روسیه

۷- تخلیه بلژیک و اعاده استقلالش

۸- تخلیه قلمرو فرانسه و واگذاری الزاس و لورن به آن

۹- تثبیت مجدد مرزهای ایتالیا

۱۰- پذیرفتن اصل خودمختاری مخصوصاً اقوام تبعه اتریش

۱۱- تخلیه بالکان از قوای دول محور و راه یابی صربستان، به دریای آدریاتیک

۱۲- دادن استقلال داخلی به ملیت های غیر ترک و آزادگذاشتن تنگه داردانل به روی تمام کشتی ها

۱۳- ایجاد لهستان مستقل و راه یابی آن به دریای بالتیک

۱۴- تأسیس یک جامعه ملل جهت حل و فصل دعاوی میان آن ها (لوکاس، ج ۱، ۱۳۸۷، ص ۱۱۸۵).

ویلسون در قبولانیدن چهارده اصل خود به دول متفق تا حدی با مشکلاتی مواجه بود. فرانسه مدعی بود که آلمان باید خسارت ناشی از جنگ را متقبل نماید. انگلیس با جمله آزادی دریاها «در جنگ و صلح» مخالف بود. زیرا رقابت در عرصه دریا بود که میان انگلیس و آلمان تخم نفاق پاشیده بود. آلمان که تقاضای ترک مخاصمانه کرده بود، به استثنای این دو فقره، معتقد بودند که می توان

طبق چهارده اصل ویلسن صلح نمود. سوسیالیست ها و دموکرات ها نیز که در صدد حکومت بر آلمان برآمده بودند فکر می کردند که چون قیصر را معزول ساخته و خود را از شر سلسله جنبانان جنگ رهانیده اند رویه دول غالب با آنها معتدل خواهد بود و یک آلمان نوین و دموکراتیک در جهان پا به عرصه وجود خواهد گذاشت. (پالمر، ۱۳۸۹، ص ۱۲۳۳)

به نظر می آید که پاریس مناسب ترین و شایسته ترین شهرها برای مقر کنفرانس صلح بوده است. اما انتخاب این شهر ویلسن را در کوشش خود برای یک صلح عادلانه دچار محظورات جدی نمود و به پیمان های صلح مهر پیروزی و انتقام زد. با این احوال بود که دول غالب در پاریس گرد آمدند تا دنیا را از نو پی بریزند. به نظر مردم بی گمان جنگی چنین بزرگ باید صلحی به همان بزرگی بار آورد (هیوز، ۱۳۶۱، صص ۱۰۱ و ۱۰۲). دشوارترین کار در پاریس عبارت بود از تصمیم گیری درباره آینده آلمان دولت مردان، برای موجه جلوه دادن نابودی میلیون ها انسان، باید اطمینان حاصل می کردند که نسل های آینده ناگزیر نباشند در جنگ آلمانی دیگر درگیر شوند یکی از رهیافت ها و تصویری که در افکار عمومی اروپایان بخصوص فرانسویان شکل گرفته بود این بود که توان نظامی و قدرت اقتصادی آلمان را نابود کنند. حالا که آلمان تسلیم شده بود باید تکیه پاره می شد، به طوری که به چند آلمان ضعیف تقسیم شود.

شرایطی که کشورهای متفقین بر ضد جمهوری جوان آلمان اعلام کردند، در تحولات بعدی نقش مهمی را بازی نمودند. آن ها زمان و مکان مذاکرات را آگاهانه و هوشمندانه تعیین کردند. ویلهلم اول در تاریخ ۱۸ ژانویه سال ۱۸۷۱ در کاخ ورسای در پاریس، به عنوان پیروز جنگ و قیصر آلمان تاج گذاری کرد؛ این بار نمایندگان کشورهای پیروز جنگ، در تاریخ ۸ ژانویه سال ۱۹۱۹ در همان مکان برای تصمیم گیری در مورد آینده رایش آلمان گرد آمدند. سند صلحی را که سه ماه بعد به تصویب در آوردند، شبیه قرارداد صلح دیکته شده برست لیتوسک بود. (مای، ۱۳۹۰، صص ۱۲۷ و ۱۲۸)

کنفرانس صلح زیر نظارت شورای ده کشور متفقین قرار داشت. این شورا بعد به پنج کشور تقلیل یافت که عبارت بودند از آمریکا، بریتانیا، فرانسه، ایتالیا و ژاپن. به زودی ژاپن و ایتالیا هم از این گروه خارج شدند، از این رو فقط سه کشور بزرگ آمریکا، بریتانیا و فرانسه ماندند. پرزیدنت ویلسن رئیس جمهور آمریکا، لوید جرج (Lloyd George) نخست وزیر انگلستان و کلمانسو نخست وزیر فرانسه نمایندگان این سه کشور بزرگ بودند. تصمیم های مهم کنفرانس صلح پاریس را همین سه نفر گرفتند. (نهر، ج ۲ - تهران - ۱۳۹۲، صص ۱۲۹۹) گرد آمدن این شخصیت ها به دور هم اتفاق ناجوری بود هر کدام دارای دیدگاه ها و برنامه های خاص خود بودند و هیچ یک برای انجام امر خطیری که در پیش بود توانایی خاصی نداشتند. مذاکرات آن ها تمام کارهای بعدی کنفرانس را

تحت تأثیر قرار داد و موجد اکثر افسانه ها و مباحثاتی گردید که کنفرانس صلح پشت سر خود باقی گذاشت (هیوز، ۱۳۶۱، ص ۱۰۳)

امید بخش ترین اصل از چهارده اصل ویلسون آخرین آن ها بود، که بنابر آن چارچوب روابط بین المللی بازسازی می شد.

ویلسن در عوض موافقت فرانسویان به تاسیس جامعه ملل اجازه داد کلمانسو جریمه های سختی بر آلمان تحمیل کند. پیمان ورسای سرشار از آینده نگری هایی بود که از جانب کلمانسو برای تضعیف آلمان منظور شد. (جهان در قرن بیستم ص ۱۱۴) متأسفانه قراردادهای صلح در شرایطی امضا شد که سرشار از بی عدالتی بود که به زودی تعداد زیادی از مدافعان خود را از دست داد. در اثنای سال ۱۹۱۹ متفقین پنج معاهده بستند که کلیه آنها به نام حومه های شهر پاریس شهرت دارد از این قرار: معاهده ورسای (Versailles) با آلمان، سن ژرمن با اتریش، تریانون با مجارستان، نوی با بلغارستان، سور با ترکیه.

در کنفرانس صلح تقاضای بزرگ فرانسه تحصیل امنیت در برابر آلمان بود. در این مورد فرانسویان آن قدر مُصر بودند که تقریباً هر گونه بحث و استدلالی با آن ها بی فایده بود. جنگ بالتمام (به استثنای بخشی از بلژیک) در خاک آن ها صورت گرفته بود. فرانسویان پیشنهاد می کردند که در بخشی از خاک آلمان واقع در مغرب رود رن، کشور مستقلی تحت نظر متفقین تأسیس شود. ویلسون و لوید جورج با این پیشنهاد مخالف ورزیدند و از روی کمال عقل چنین نظر دادند که این عمل مایه کینه آلمان ها و بالمال منجر به جنگ دیگری خواهد شد. فرانسویان در این مورد از اصرار خود دست بر داشتند، اما فقط به شرط آن که امنیت مطلوب خویش را به طرز دیگری تحصیل نمایند به این معنی که انگلستان و ایالات متحده متعهد شوند که اگر باز فرانسه مورد هجوم واقع شود هر دو کشور فوراً به کمکش بشتابند. در حقیقت عهدنامه ای متضمن این شرایط از طرف انگلستان و فرانسه و آمریکا در پاریس به امضا رسید. (پالمر، ۱۳۸۹، ص ۱۲۳۴ و ۱۲۳۵).

عهدنامه ورسای (Versailles)

پیمان ورسای، پس از ماه ها بحث و گفتگو تکمیل شد. کشورهای پیروزمند پیمان را به آلمان دادند تا امضا کند، نمایندگان آلمان از شرایط تحمیلی این پیمان به وحشت افتادند. تماس آن ها با ویلسن و وعده ها و پیشنهادهایش پیش از آتش بس آنان را متوقع کرده بود که در انتظار صلحی سازش آمیز باشند. ولی حال از آن ها می خواستند که اعتراف کنند که آلمان مسبب جنگ است و باید جریمه این جنایت را بدهد (فیندلی، همان، صص ۱۱۵ و ۱۱۷). دولت آلمان در این باره در خواست مذاکره کرد، ولی فاتحان جنگ در خواست آلمان را رد کرده و تهدید کردند که اگر آلمان شرایط صلح را نپذیرفت، جنگ را ادامه می دهند. شاید من، صدراعظم وقت آلمان فریاد زد: «دستانی که ما را محبوس کرده اند را باید قطع کرد» و از امضای قرارداد ورسای خودداری نموده و

استعفا کرد(مای، ۱۳۹۰ صص ۱۲۷ و ۱۲۸). هیچ آلمانی حاضر نبود بر سندی که تمام ملت آلمان آن را توهین بزرگی می پنداشتند، صحه گذارند و به این نحو خود و حزب، یا اصولی را که بدان معتقد بود، در نظر ملت آلمان به لعن ابدی دچار سازد. سرانجام جمعی مرکب از افراد احزاب سوسیال دموکرات و کاتولیک چنین امر نکوهیده ای را قبول کردند. دو نفر به نام های مولر Muller و بل Bell در روز ۲۸ ژوئن ۱۹۱۹ - یعنی حدود شش ماه پس از متارکه جنگ - به نمایندگی از طرف آلمان مغلوب از یک سو و جمع کثیری از نمایندگان دول متفق از سوی دیگر در تالار آئینه کاخ ورسای، قرار داد ورسای را امضا کردند. چیزی که بعداً سند رسوایی و ننگ نام گرفت(پالمر، ۱۳۸۹، صص ۱۲۴۰ و ۱۲۴۱).

احزاب دست راستی و متحدین آنها سیاستمداران ائتلاف جمهوری وایمار را خائنین به ملت خطاب کرده و آن ها را برای شکست آلمان محکوم کردند. آن ها از بیانات هیندنبورگ استفاده می کردند که گفته بود «ارتش بازنده جنگ نبوده، بلکه از طریق تبلیغات صلح سوسالیست ها از پشت خنجر خورده است». این جریانات در آن زمان بار جمهوری جوان آلمان را سنگین تر می کرد. (مای، ۱۳۹۰، صص ۱۲۸)

متفقین بعد از ترک مخاصمات مادام که آلمانی ها معاهده ورسای را امضا نکرده بودند، مثل دوران جنگ به محاصره دریای خود ادامه دادند. این فقره تأکیدی بود برای ادعای آلمانی ها که می گفتند معاهده ورسای صلحی است فرمایشی، جایزانه و بی رحمانه(پالمر، ۱۳۴۹، صص ۱۳۵۱). این قرارداد اگرچه خشن و سخت بود ولی در هر صورت ملایم تر از مواد قرارداد برست لیتوسک بود که آلمانی ها بر روس ها تحمیل کرده بودند. در زمینه ارضی کشور آلمان بدون این که تجزیه شود باقی ماند ولی مرزهای آن از شرق و غرب منقبض گردید. (هیوز، ۱۳۸۹ صص ۱۰۷).

قرارداد ورسای مجموعاً از ۴۴۰ ماده و یک پروتکل تشکیل می شد و به ۱۵ فصل منقسم می گشت که هر فصل نیز خود بخشهای داشت. در این عهدنامه مناطق زیر از آلمان جدا شد: آلزاس - لورن به فرانسه، اویپن Eupen و مالمدی Malmedy به بلژیک، پوزن و پروس غربی و بخش های کوچکی از پروس شرقی و قسمتی از شرق شیلزی علیا به لهستان، قسمتی از شمال شلزویک به دانمارک. منطقه سار تحت حکومتی که از سوی اتحاد ملل تعیین شده بود درآمد، که منافع اقتصادی آن عاید فرانسه می شد و پس از ۱۵ سال می بایستی ساکنین این منطقه رأی بدهند که ترجیح می دهند که آلمانی باشند یا فرانسوی، یا این که حکومت اتحاد ملل را حفظ خواهند کرد. شهر دانتزیگ Dantzig یک شهر آزاد شناخته شد. شهر ممل Memel به سود قدرت های بزرگ متفقین از آلمان جدا شد و بعدها به وسیله لیتوانی ها اشغال گردید. مستعمرات آلمان زیر نظر اتحاد ملل درآمد که متفقین آن ها را اداره می کردند(تنبروک، ۱۳۸۵، صص ۲۱۱-۲۰۸).

متفقین مخصوصاً فرانسویان قصد داشتند که آلمان را با متحدان قوی فرانسه تا شرق محاصره کنند بر همین اساس بود که به دولت جدید چکسلواکی منطقه هولت شین Hultschin که دارای مرزهای کوهستانی قابل دفاعی بود، داده شد و با الحاق ۳ میلیون بوهمیها و مورای های آلمانی زبان به کشور جدید چکسلواکی بغض و کینه آن ها را برانگیختند. اکثریت این آلمانی ها که بعداً سودت نامیده شدند هیچ وقت حاضر به قبول سلطه یک ملت اسلاو نشدند (کارتز، ۱۳۹۰، ص ۱۱۴).

غرض متفقین از گنجاندن ماده معروف «تقصیر جنگ» در عهدنامه صلح این بود که به موجب این ماده آلمان صراحتاً برای تمام تلفات و خساراتی که بر اثر «تجاوز آلمان و متحدینش» بر متفقین تحمیل گردیده بود «قبول مسئولیت» نماید. خود آلمان ها چنین مسئولیتی را قبول نداشتند. در متن نهایی پیمان مقدار کلی غرامات هیچ وقت مشخص نگردید. همین قدر به وضوح گفته شد که آن رقم بسیار گزاف خواهد بود و تعیین مقدار آن بر عهده کمیسیونی محول گردید تا در آینده مقدار آن را مشخص کند. (پالمر، ۱۳۸۹، ص ۱۲۳۷)

پیمان ورسای فقط تصریح می کرد که راین لند غیر نظامی باشد. این سرزمین در دست آلمان ها می ماند، اما این کشور نمی توانست در آن جا استحکامات نظامی یا پادگان بر پا کند. و در لهستان یک «دالان لهستانی» گنجانیده شد که سد راه قلمرو آلمان به دریای بالتیک قرار می گرفت. و پروس شرقی را از بقیه آلمان جدا می ساخت. معنی این شرایط آن بود که در هنگام ضرورت آلمان را فلج کنند. همچنین در برخی از دولت های جدید، اقلیت های آلمانی را به خود ملحق کردند مخصوصاً منطقه سودت، در شمال چکسلواکی. شرایط تحمیلی عهدنامه ورسای موجب تقویت تبلیغات ملی گرایانه شد و حتی در بخش های دیگر اروپا هم کسانی بودند که اعتقاد داشتند با آلمان بسیار بد رفتار شده است. (گیری، ۱۳۷۹، صص ۳۴ و ۳۵)

از شرایط دیگر این عهدنامه این بود که آلمان باید استقلال روسیه و قلمرو آن را چنانچه در تاریخ یکم اوت ۱۹۱۴ بوده است، به رسمیت بشناسد و از قرارداد برست لیتوسک (Brestlitovsk) که با دولت شوروی بسته بود صرف نظر کند. متفقین قرار تحویل ناوگان آلمانی را گذاشتند، اما کارکنان کشتی های آلمانی، چون نمی خواستند که این خفت را قبول کنند، تمام ناوهای مزبور را در اسکاپافلو Ecapa Flow غرق ساختند. متفقین همچنین ارتش آلمان را به ۱۰۰/۰۰۰ نفر محدود کردند. به موجب عهدنامه صلح، آلمان مجاز نبود که از این پس توپخانه سنگین و هواپیما یا زیر دریایی بسازد. نقشه ویلسن برای خلع سلاح جهانی فقط شامل حال آلمان گردید. (پالمر، ۱۳۸۹، ص ۱۲۳۶)

در متن نهایی پیمان مقدار کلی غرامات هیچ وقت مشخص نگردید همین قدر به وضوح گفته شد که آن رقم بسیار گزاف خواهد بود و تعیین مقدار آن بر عهده کمیسیونی محول گردید تا در آینده ترتیب آن را بدهد بالاتر از همه با اضافه کردن ماده ای درخواست شده بود که آلمان باید مسئولیت

تمام و کمال یا مجرمیت تمام تلفات و خسارات ناشی از جنگ را بر عهده بگیرد چیزی که موجب خشم آلمانی ها شد. تمام آنچه آلمانی ها می دانستند این بود که آن ها باید در عرض دو سال بعد، تقریباً پنج میلیون دلار بپردازند؛ و در پایان مدت مزبور بقیه مبلغ به اطلاع آن ها خواهد رسید همیشه ماده ۲۳۱ پیمان - ماده مربوط به مجرمیت حاضر بود تا اگر احیاناً سوال می کردند چرا باید این همه غرامات بپردازند، آن ها را به یاد آورد (هیوز، ۱۳۶۱، ص ۱۰۵ - ۱۰۷) اما آنچه بیش از همه مواد، آلمانی ها را آزار می داد، همین خلع سلاح آلمان بود. و بدین سان، راه سلطه و برتری او را، موقتاً در اروپا بسته بود. با همه اینها میثاق منفور ورسای، رایش را از لحاظ جغرافیایی و اقتصادی، تا حد زیادی دست نخورده باقی گذاشته بود. و وحدت سیاسی و قدرت بالقوه آن را به عنوان یک کشور بزرگ، حفظ کرده بود (شایرر، ۱۳۶۷، صص ۱۰۳ و ۱۰۴).

اهمیت و ضعف معاهده ورسای

شکی نیست که جمهوری وایمار در شرایط دشواری تولد یافت و در واقع در شرایط پس از شکست و حقارت ملی همین کافی بود که سیاستمداران دموکراتیک و سوسیالیست در چشم راست گرایان آلمان خار و خفیف کند. ترس ملی گرایان از یک سو به علت انقلاب آلمان در نوامبر ۱۹۱۸ بود که در پی آن تشدید جنبش کمونیستی توده بالا گرفت. وقتی شرایط تحمیل شده عهدنامه ورسای اعلام شد خشم آن ها دیگر حد و مرزی نمی شناخت. (شایرر، ۱۳۶۷، ص ۳۴)

با امضای عهدنامه ورسای آلمان دچار اختلافات داخلی شد محافظه کارن نه پیمان صلح را پذیرا بودند و نه آن جمهوری که پیمان را تصویب کرده بود. هیتلر قدرت موج جدید افکار و احساسات ناسیونالیستی و ضد دموکراسی و ضد جمهوری را دریافت و دست به کار شد تا به آن فرمان براند. مسیر حوادث به ویژه دو حادثه سقوط مارک و اشغال روهر در ۱۹۲۳ از جانب فرانسویان به او یاری بسیاری کرد (شایرر، ۱۳۶۷، ۱۰۶).

قرارداد ورسای به طور رسمی جنگ جهانی اول را پایان داد ولی آرامش و ثبات به وجود نیاورد عوامل و زمینه های متعدد اختلاف و کشمکش باقی ماند و زد و خوردها و اغتشاشات محلی در مدت چهار سال دیگر ادامه یافت فقط در پایان سال ۱۹۲۳ است که تازه اروپا رویه آرامش زود گذری به خود دید

بعد از جنگ اول فرانسه به جستجو برای امنیت در برابر تجدید حیات آینده آلمان پرداخته است فرانسه با از دست دادن تضمین ویژه انگلیس و آمریکا و رد شدن معاهده ورسای به وسیله سنای آمریکا، در جستجوی ایجاد انواع جانشین ها برآمد: تشویق کرد که اروپای شرقی یک بلوک از دولت های ضد تجدید نظر طلبی موسوم به حسن تفاهم کوچک در سال ۱۹۲۱ ایجاد شود، اتحادهای جداگانه ای با بلژیک ۱۹۲۰، لهستان ۱۹۲۱، چکسلواکی ۱۹۲۴ رومانی ۱۹۲۶ و یوگسلاوی ۱۹۲۷ منعقد ساخت برای ترساندن آلمان و تهدید به مداخله مانند بحران روهر ۱۹۲۳

در صورت امتناع آلمان از پرداخت غرامات، ارتش و نیروی هوایی بسیار بزرگی را حفظ کرد (کندی، ۱۳۶۹، ص ۳۹۸)

در ابتدای دهه ۱۹۲۰ هنگامی که فرانسویان خواستند پایه های قرارداد ورسای را استوار سازند از جانب انگلیسی ها پشتیبانی کافی ندیدند. پس از ۱۹۲۴ هنگامی که متمایل به آشتی گردیدند آن وقت دیگر دیر شده بود و نمی شد تنفر و کینه ریشه دوانیده آلمانی ها را به آسانی بر طرف و زائل ساخت چنین بود درام نهایی قرارداد ورسای. (هیوز، ۱۳۶۱، ص ۱۰۹)

غرض از تحریر معاهده ورسای پایان دادن به خطر ناشی از جانب آلمان بود اما پیمان ورسای آن طوری که در پایان امر به امضا رسید نه یک صلح آهنین بود و نه یک صلح آشتی. عهدنامه ورسای نه با روح و نه با چهارده ماده ویلسن که اساس آمادگی آلمان برای پایان دادن به جنگ بود، هماهنگی داشت. در این میان انتقاد در ایالات متحده چنان بالا گرفته بود که کنگره از امضای این عهدنامه خودداری کرد. حتی در سال ۱۹۲۱ یک قرارداد صلحی با آلمان بست. عهدنامه ورسای فقط آلمان را تحت فشار قرار نداد، بلکه از بسیاری جهات پس از جنگ اول سبب بحران های بزرگی در اروپا گردید. متفقین به نام عدالت وعده پایان دادن جنگ را دادند. (تنبروک، ۱۳۸۵، صص ۲۱۴ و ۲۱۳)

حتی از آغاز امر متفقین نسبت به امضای و اجرای این قرارداد مشکوک بودند. قبل از امضای عهدنامه لوید جورج از روی بی میلی تقاضای کرد که پاره ای از مواد معاهده جرح و تعدیل شود، زیرا در ۱۹۱۹ ترسی که انگلیسی ها از آلمان داشتند جای خود را به ترس از بلشویسم داد و هنوز از زیر بار جنگ بیرون نیامده صحبت از آن بود که آلمان را سدی در برابر کمونیزم سازند. ایتالیایی ها از بدو امر به کلیه تصمیمات اتخاذ شده اعتراض داشتند، زیرا عقیده داشتند که غنایم آفریقا و خاور نزدیک فقط نصیب فرانسه و انگلستان شده است. روس ها نیز از این که هیچ دخالتی در آن نداشتند، مخالف بودند و آلمان ها نیز انتظار داشتند که روزی در سرحدات شرق مملکت آن ها تجدید نظر به عمل آید، لافل دالان لهستان را پس بگیرند و اتریش را منضم به خود گردانند. در اتریش عموم ساکنان آن آلمانی خالص بودند در اثنای ده ساله از ۱۹۲۰ به بعد نهضت نیرومندی از برای اتحاد با آلمان پیدا شد. اما متفقین مانع از هر گونه اتحاد میان اتریش و آلمان حتی اتحاد گمرکی بودند. (پالمر، ۱۳۸۹، صص ۱۳۵۲-۱۳۵۱).

انگلستان و امریکا هر دو متمایل به کناره گیری بودند و می خواستند خود را از قید قاره اروپا رها سازند، مایل بودند اوضاع به حال عادی برگردد و تجارت پر سود را از سر بگیرند، بر این اساس آلمان مقتدری در اروپا می خواستند تا مشتری بزرگی برای داد و ستد آنها باشند فرانسویان که از عملی ساختن نقشه خود در حوزه رود رن از تضمین انگلیس و امریکا محروم مانده بودند معتقد گردیدند که در این میان افعال شده اند. و مجدداً ناله آن ها از عدم امنیت بلند شد این

امر آن ها را بر آن داشت که تا آلمان ضعیف است آن کشور را بیشتر در عسرت نگه دارند و همین نیز به نوبه خود موجب اشکالات بیشتری گردید (پالمرو، ۱۳۸۹، ص ۱۲۴۴ و ۱۲۴۳).

در واقع در غیاب دو دولت بزرگ (آلمان و روسیه)، از همان ابتدا کنفرانس ورسای را وسیله ای ناکافی برای ریختن شالوده صلح و حل مرافعات دول اروپایی ساخت. به عبارت دیگر قبل از آن که جنگ جهانی اول به پایان برسد به واسطه ایجاد انقلاب روسیه و پا فشاری متفقین در تسلیم بلاقید و شرط آلمان غیر ممکن بود، ترتیباتی داده شود که در پرتوی آن صلح و تثبیت اوضاع اروپای بعد از جنگ حاصل آید (کنان، ۱۳۴۴، ص ۱۲۳).

عهدنامه ورسای حتی همان اصل حق تعیین سرنوشت ملت ها را که به لهستان و چکسلواکی اعطا کرده بود از مردم آلمان دریغ داشت به آلمان و اتریش اجازه داده نشده بود به یکدیگر بپیوندند شرایط تحمیلی این عهدنامه موجب تقویت تبلیغات ملی گرایانه شد و حتی در بخش های دیگر اروپا هم کسانی بودند که اعتقاد داشتند با آلمان بسیار بد رفتار شده است (گیری، ۱۳۷۹، ص ۳۴ و ۳۵).

در سال ۱۹۲۱ در یک کنفرانس متفقین پرداخت غرامات آلمان را به مدت ۴۲ سال تعیین کردند. دولت آلمان می پنداشت که از عهده پرداخت آن بر نخواهد آمد. بدین ترتیب کنفرانس های بسیار، اما بی نتیجه ای تشکیل شد. در یکی از این کنفرانس ها قدرت های غربی، نماینده روسیه بلشویکی را با این قصد دعوت کردند که بلشویک ها هم در این معامله درجبران خسارت، شریک باشند. هنگامی که وزیر خارجه روسیه، راتناو، همتای آلمانی خود را به منظور مذاکره به راپالو دعوت کرد، وزیر خارجه آلمان از آن استقبال کرد، زیرا این نخستین موقعیتی بود برای بیرون آمدن از انزوای سیاسی آلمان. در این مذاکرات هر دو به نتیجه مطلوبی دست یافتند. آلمان به عنوان نخستین دولت غربی حکومت جدید روسیه را به رسمیت شناخت و با این دولت یک قرارداد دوستانه ده ساله منعقد کرد. در عوض روسیه از همه غرامت های جنگی چشم پوشی کرد. و برای بازرگانی و اقتصادی قرار شد اصل حمایت از یکدیگر رعایت شود. (تنبروک، ۱۳۸۵، صص ۲۱۴ و ۲۱۵)

به این نحو با وجود اختلاف مرام میان آلمان و شوروی در ۱۹۲۲ معاهده راپالو (Rapallo) بین طرفین به امضا رسید. در سنوات بعد از این واقعه اتحاد شوروی مصنوعات مورد نیاز خود را از آلمان دریافت نمود و کارخانه ها و کارگران آلمانی برای انجام سفارش های روسیه مشغول به کار شدند. ارتش آلمان افسران و مهندسانی را برای تعلیم دادن به ارتش سرخ اعزام داشت. ارتش آلمان که فعالیت هایش به واسطه معاهده ورسای محدود گردیده بود، در واقع به واسطه عملی که در روسیه انجام می داد و به کمک یک سلسله فعالیت های خفیه در خود آلمان موفق شد که در تربیت نفرت، تدابیر نظامی و اطلاعات فنی و آشنایی افراد با اسلحه و ملزومات نوین سطح کار خود را در مدارجی عالی نگاه دارد. (پالمرو، ۱۳۸۹، ص ۱۳۵۲)

تحمیل پیمان ورسای بر آلمان، تشویق آن دولت به توسعه روابط خویش با روسیه، و پیمودن راهی برای گریختن از محدودیت های معاهده ورسای بود. و احتمال بیرون رفتن آلمان از جرگه دول غربی و عدم توفیق در ایجاد جبهه متحدی در مقابل کمونیزم روسیه بود. از طرف دیگر این امر به بلشویک ها درست همان مزیتی را بخشید که خیال می کردند از این طریق میان حریفان سرمایه دار خود نفاق افکنند، و آن ها را به جان یکدیگر اندازند(کنان، ۱۳۴۴، ص ۲۱۳). البته این یک پیروزی برای استراتژی سیاسی لنینیستی به شمار می رفت. این پیمان به شوروی امکان می داد که بدون این که آرمان انقلاب سوسیالیستی اش را رها کند روابط خود را با آلمان، گسترش دهد(سرویس، ۱۳۸۹، ص ۵۹۳)

وقتی خبر این پیمان منتشر شد برای حکومت های متفقین به کلی غیر منتظره و ناراحت کننده بود مخصوصاً حکومت بریتانیا سخت برآشفته. انگلیسی ها فکر می کردند که در واقع اگر با آلمان به صورت بهتری رفتار نشود، ممکن است بیش از پیش به شوروی نزدیک شود و همین ترس موجب شد که سیاست خود را نسبت به آلمان تغییر دهند و تعدیل کنند. فرانسه معتقد بود که این قرارداد شروط سری نظامی در بر دارد که به وسیله آن آلمان می خواهد از مواد عهدنامه ورسای مربوط به خلع سلاح شانه خالی کند. و ادعاهای جبران خسارت این دولت را به خطر خواهد افکند. (نهر، ج ۱۳۶۱، ص ۱۵۵۱-۱۵۵۴)

سیاست خارجی آلمان نخست در چهارچوب عهدنامه ورسای شکل می گرفت. وظایف آلمان قبل از هر چیزی این بود که اعتماد از دست رفته را از طریق صداقت در اعمال و خواست هایش در جهان بازگرداند؛ سپس می توانست انتظار داشته باشد که به عنوان عضوی با حقوق مساوی در مذاکرات بین المللی شرکت جوید؛ که دشوارترین موضوع، مذاکرات در باره تعیین خسارات بود. (تنبروک، ۱۳۸۵، ص ۲۱۴)

سرانجام عهدنامه ورسای

دولت آلمان کراراً از متفقین درخواست کاهش غرامات می کرد. نتیجه کمیسیون تعیین غرامت متفقین در پایان سال ۱۹۲۲، عقب ماندن آلمان در پرداخت غرامات بود. فرانسه از این فرصت استفاده کرد و به اتفاق بلژیک منطقه روهر را اشغال کردند؛ تا آلمان را مجبور به پرداخت غرامات نماید؛ اما انگلستان با چنین اقدامی مخالف بود. در ژانویه ۱۹۲۳ صد هزار فرانسوی و بلژیکی وارد منطقه روهر شدند. (شایرر، ۱۳۶۷، صص ۱۰۷-۱۰۸) در عوض آلمانی ها، با مقاومت منفی، به این اقدام پاسخ دادند. دولت آلمان که رهبری آنها با کونو (Cuno) و سپس اشتر زمان بود بیش از پیش به دست راستی ها متمایل می شدند؛ ولی با این حال، از ترس جدا شدن ناحیه رنای سر تسلیم فرود آوردند و به مقاومت منفی خود پایان دادند(دولاندلن، ۱۳۸۸، ص ۳۸۶).

اشغال روهر توسط فرانسویان گرچه خشم و نفرت آلمان را به خصم دیرینه، دوباره برانگیخت ولی روح ناسیونالیسم در میان ملت آلمان زنده کرد؛ و سبب اتحاد بیشتر آن ها شد. فرانسه از اشغال منطقه روهر به هیچ کدام از هدف های سیاسی و اقتصادی خود دست نیافت. طرفین پی بردند که راه حل آن تنها از طریق مذاکرات منطقی می تواند تحقق یابد. آمریکا و بریتانیا که با اشغال منطقه روهر و کوچک و ضعیف نگه داشتن آلمان توسط فرانسه، مخالفت ورزیده بودند. علاقمند به شکوفایی مجدد اقتصادی آلمان بودند. بنابراین اشر زمان بر آن شد که از نظر سیاست خارجی و به منظور رضایت خاطر فرانسویان تضمین هایی بدهد؛ بدون آن که منافع آلمان را قربانی کند. در فرانسه نیز برای همکاری، نخست با احتیاط اعلام آمادگی شد؛ و با طرح چارلز داوس Charles Dawes موافقت کرد. بدین سان مهم ترین گام در راه پدید آوردن یک اعتماد بین المللی نسبت به آلمان برداشته شد. حل مسئله غرامات نخستین قدم برای آشتی آلمان و فرانسه بود.

تاریخ بیست ساله اروپای پس از جنگ به شدت متأثر از اقداماتی است که آلمان در جهت نقض این قرارداد و رهایی از قیود آن به عمل آورد. کمیسیون غرامات متفقین که در آوریل ۱۹۲۱ تشکیل شد مجموع غرامات را معادل ۱۳۲ میلیارد مارک طلا تعیین کرد. سپس کمیته کارشناسان در نوامبر ۱۹۲۳ به ریاست چارلز داوس Dawes آمریکایی تشکیل شد و نظر داد که لازم است برای قادر ساختن آلمان به تأدیه غرامات به آن کشور کمک شود تا بتواند اقتصاد خود را احیا کند. به همین منظور سرمایه های امریکایی و انگلیسی برای تقویت صنایع آلمان سرازیر شد. آلمان ماهرانه از این اعتبارات استفاده می برد و صنایع خود را نوسازی می کرد که صنایع نظامی نیز از آن بی بهره نماند. طرح داوس وضع آلمان را بهبود بخشید. (توکل، ۱۳۶۳، صص ۳۸-۳۶)

در ۱۹۲۵ دول اروپایی به انعقاد یک سلسله معاهداتی در لوکارنو (Locarno) اقدام نمودند. امضای این معاهدات اوج حسن تفاهم بین المللی در بین دو جنگ محسوب می شد. و امیدواری به صلح پایدار در مردم اروپا، تقویت گردید. آلمان به امضای معاهداتی با فرانسه و بلژیک مبادرت ورزید و بدون هیچ گونه قید و شرطی سرحدات آن دو کشور را تضمین نمود. آلمان و فرانسه متعهد شدند که منطقه واقع در ساحل چپ رود راین Rhin، را از قوای نظامی تخلیه کنند. همچنین آلمان پیمان های حکمیتی با لهستان و چکسلواکی امضا نمود که به موجب آن ها گرچه سرحدات کشورهای مزبور را به شیوه ای که معین شده بود تضمین نکرد، ولی متعهد شد که فقط از طریق مذاکرات، توافق نظر با حکمیت بین المللی، موجبات تغییر آن ها را فراهم آورد. فرانسه نیز با لهستان و چکسلواکی معاهداتی امضا کرد و متعهد گردید که در صورت بروز تهاجم از طرف آلمان به هر دو کشور کمک نظامی برساند. به این نحو فرانسه برای توازن قوای آلمان در مشرق اساس تفاهم کوچکی را بنیاد نهاد. انگلستان سرحدات بلژیک و فرانسه را در مقابل آلمان تضمین نمود. اما حاضر به دادن تضمین مشابهی به چکسلواکی و لهستان نگردید. انگلیس ها معتقد بودند که امنیت

اساسی آن‌ها بر اثر توسعه آلمان‌ها به سمت مغرب در خطر خواهد افتاد، ولی توسعه آلمان‌ها به طرف مشرق چنین خطری نخواهد داشت (پالمر، ۱۳۸۹، ص ۱۳۵۶).

از طرف دیگر به موجب آن پیمان‌ها حق حاکمیت آلمان بر مرزهای کشورش که طبق عهدنامه ورسای در سال ۱۹۳۵ تعیین شده بود، پیش از موعد مقرر، به رسمیت بشناسند. و در نتیجه می‌بایست مناطق اشغالی دیگر نیز قبل از موعد مقرر آزاد گردد. همچنین قبول کردند که آلمان به جامعه ملل بپیوندد. (تنبروک، ۱۳۸۵، صص ۲۱۷ و ۲۱۸)

سه سال بعد در سال ۱۹۲۸ بریان وزیر امور خارجه فرانسه و کلاگ وزیر امور خارجه امریکا در پاریس توافق حاصل کردند و پیمان بریان Briand - کلوگ (Kellog) را منعقد ساختند. از این رو هماهنگی بین المللی باز تقویت گردید. بالغ بر شصت ملت به این پیمان پیوست و توسل جستن به جنگ برای حل اختلافات بین المللی مورد تقبیح قرار گرفت. از نتایج معاهده بریان - کلوگ، تخلیه کامل منطقه رنای از قوای متفقین و واگذاری این منطقه به آلمان‌ها، تقلیل قوای نظامی و افزایش مجدد اعتبار جامعه ملل بود. (دولاندلن، ۱۳۸۸، ص ۱۵۸)

آلمان بعد از امضاء پیمان لوکارنو، در سال ۱۹۲۶ با قبول همه اعضا به جامعه ملل پیوست. توانست بار دیگر در ردیف دولت‌های بزرگ قرار گیرد. در همان سال قرار داد دوستی با روسیه در برلین منعقد ساخت. بدین سان به نظر می‌رسید که آلمان به وسیله قراردادهای لوکارنو و بریان از شرق و غرب در امان است. هنگامی که در ژوئن ۱۹۳۰، پنج سال پیش از موعد تعیین شده در عهدنامه ورسای، آخرین سربازان اشغالگر از منطقه راین بیرون رفتند؛ دشوارترین فصل سیاست خارجی آلمان پس از جنگ حل شده به نظر می‌رسید. (تنبروک، ۱۳۸۵، صص ۲۱۷ و ۲۱۸)

آلمان همواره تقاضای تجدید نظر در مسئله غرامات داشت. در سال ۱۹۲۹ کمیته ای دیگر به ریاست یک امریکائی به نام اوون یانگ Owen Young در پاریس برای کاهش غرامات تشکیل شد و طرحی را برای پرداخت غرامت جنگ از سوی آلمان، تهیه کرد. طبق این طرح، غرامات مزبور می‌بایست در مدت ۵۸ سال و شش ماه از طریق یک بانک مخصوص در بازار سوئیس پرداخت شود. ضمناً غرامات جنگ را به مقدار یک سوم تخفیف داد. با توجه به بحران بزرگ اقتصادی جهان در سال ۱۹۲۹، آلمان نتوانست هیچگونه پرداختی در سالهای ۱۹۳۱-۱۹۳۲، انجام دهد، در نهایت کنفرانس لوزان در سال ۱۹۳۲ به غرامتها پایان داد. (گیری، ۱۳۷۹، ص ۳۵)

آلمان خواستار تخلیه قبل از موعد منطقه راین شد. در ماه دسامبر ۱۹۲۹ تخلیه قسمت هایی از این منطقه انجام گرفت مابقی منطقه نیز تا ژوئن ۱۹۳۳ تخلیه شد. پس از به قدرت رسیدن هیتلر در سال ۱۹۳۳، وی قرارداد ورسای را کان لم یکن تلقی کرد. و در بهار ۱۹۳۶ آلمان قدم دیگری در جهت نقض قرار داد ورسای برداشت. به فرمان هیتلر قوای نازی منطقه غیر نظامی راین لند را اشغال کردند. (توکل، ۱۳۶۳، صص ۴۱-۳۹)

شماری از وقایع سنتی که موجب فروپاشی جمهوری وایمار و ظهور نازیسم شد؛ از جمله مشکلاتی است که جمهوری وایمار، با آن‌ها روبرو شد و افکار مردم آلمان را به سوی هیتلر کشاند؛ می‌توان از مشکلات سیاسی و اقتصادی نام برد که از عهدنامه ورسای ناشی می‌شد (گیری، ۱۳۷۹، ص ۳۳). هیتلر با تبلیغات خویش عهدنامه ورسای را تخطئه کرد، زیرا آن قرارداد را مایه سرشکستگی آلمان می‌دانست. (پالمر، ۱۳۸۹، ص ۱۴۳۸) و به تدریج نیت توسعه طلبانه خود را آشکار ساخت؛ هر سال موجبات پیدایش یک نوع حالت فوق العاده می‌شد. فرانسویان و انگلیسی‌ها چاره‌ای نمی‌دیدند جز این که او را در انتخاب راهی که در نظر داشت، آزاد بگذارند. هیتلر که در سال ۱۹۳۳ آلمان را از جامعه ملل و کنفرانس خلع سلاح بیرون برد. در سال ۱۹۳۴ در اتریش کودتایی تشکیل داد؛ و پس از کشته شدن صدراعظم اتریش خواهان اتحاد میان آلمان و اتریش شد. (غفاری فرد، ۱۳۸۸، ص ۴۱۴) در سال ۱۹۳۵ به موجب عهدنامه ورسای، تحت نظر جامعه ملل در ناحیه سار به آراء عمومی مراجعه شد. رای مردم سار بر این قرار گرفته بود؛ که وطن آن‌ها مجدداً به خاک رایش ملحق گردد.

هیتلر در سال ۱۹۳۵ رسماً موادی از عهدنامه ورسای را که که آلمان را خلع سلاح کرده بود، رد کرد؛ و شروع به گسترش تشکیلات ارتش و نیروی دریایی آلمان کرد. فرانسه، انگلستان و ایتالیا به این عمل آلمان که نقض یک جانبه و خود سرانه عهدنامه بین المللی بود معترض شدند؛ اما اتفاقی نیفتاد. و در سال ۱۹۳۶ عهدنامه لوکارنو را باطل دانسته و منطقه غیر نظامی رن را به تصرف خود درآورد. در سال ۱۹۳۷ فتنه نازی‌ها در داننزیگ شعله ور شد که به موجب عهدنامه ورسای شهری آزاد شناخته شده بود؛ اما در پایان همان سال به آلمان ملحق گردید (پالمر، ۱۳۸۹، صص ۱۴۵۹ و ۱۴۵۸)

در ژانویه ۱۹۳۵ آلمان منطقه «سار» را که در تصرف موقتی فرانسه بود پس از مراجعه به آراء عمومی اشغال کرد. در ماه مه همان سال هیتلر مواد مربوط به خلع سلاح آلمان در پیمان ورسای را زیر پا نهاد و فرمان خدمت نظامی اجباری برای تمام آلمانی‌ها را صادر کرد. انگلستان این اقدام را ترجیحاً پذیرفت و حتی مخفیانه یک پیمان دریایی با آلمان به امضا رساند. در واقع هدف انگلستان این بود که آلمان را از شوروی دور نگه دارد (نهر، ج ۳، ۱۳۶۱، صص ۱۸۲۲ و ۱۸۲۳). و در مارس ۱۹۳۵ هیتلر از معاهده ورسای تخطی و نیروهایش را شجاعانه به سرزمین فاقد نیروی نظامی راین لند اعزام نمود. با وجودی که احتمال مقابله فرانسه، که به اندازه کافی قدرتمند بوده وجود داشت، ولی فرانسه به جز اعتراض بردن به سازمان ملل، هیچ عکس العملی انجام نداد. (مقدم، ج ۱، ۱۳۸۲، صص ۸۰-۸۱)

در ده ساله از ۱۹۳۰ به بعد آلمان، ایتالیا و ژاپن، از شرایط کنفرانس صلح پاریس ۱۹۱۹ راضی نبودند این سه دولت به اصطلاح «تجدید نظر طلب» یا ناراضی، به منظور تغییر اوضاع حتی حاضر

شده بودند به خطر جنگ تن در دهند. شوروی نیز طالب تجدید نظر در اوضاع و از شرایط موجود ناراضی بود، زیرا نه سرحدات جدید اروپای شرقی را قبول داشت و نه حاضر به قبول کردن اراضی ای بود که در جنگ جهانی اول از روسیه جدا شده بود. رهبران شوروی از به وجود آمدن منطقه قرنطینه که به منظور جلوگیری از شیوع کمونیزم در ۱۹۱۹ ایجاد شده بود، یعنی مناطقی که از فنلاند گرفته تا رومانی که تقریباً همگی آن‌ها بلا استثنا شدیداً با شوروی سر خصومت داشتند، ناراضی بودند. بنابر این رهبران شوروی نه علاقه مند به دوام اوضاع موجود بین الملل بودند و نه از هدف های بلند مدت انقلابی و ایدئولوژی خویش صرف نظر می نمودند. (پالمر، ۱۳۸۹، صص ۱۴۵۳-۱۴۵۵)

هیتلر ۱۳ مارس ۱۹۳۸ فرمان ورود سربازان آلمان را به خاک اتریش صادر کرد. سپاه آلمان نه تنها با مقاومتی روبرو نشدند؛ بلکه از سوی مردم با شور و هیجان استقبال شد و یک همه پرسی بعدی در هر دو کشور اقدام هیتلر و آنشلوس Anschluss را تأیید کرد (تنبروک، ۱۳۸۵، صص ۲۴۵). با الحاق اتریش هیتلر شش میلیون نفر آلمانی را به جمعیت رایش افزود؛ ولی در آن موقع سه میلیون نفر آلمانی دیگر در چکسلواکی زندگی می کردند. کنفرانس صلح پاریس ۱۹۱۹ سرزمین سودت های آلمانی نژاد را به چک ها سپرده بود. که دارای یک مرز طبیعی کوهستانی بود. آلمان های سودت اعم از نازی یا غیر نازی تحت تأثیر آشوبگرانی قرار گرفتند که غرض آن ها بیشتر اشاعه مرام ناسیونال سوسیالیست بود تا رفع آلام اقلیت آلمان های سودت. هیتلر در پی اتحاد آن ها با آلمان گردید. (پالمر، ۱۳۸۹، صص ۱۴۶۳ و ۱۴۶۴) بر اثر نزدیکی خطر جنگ و بر طبق موافقتنامه مونیخ که در بامداد سی ام سپتامبر به امضا رسید به ارتش آلمان اجازه ورود به خاک چکسلواکی جهت تصرف سودت در اول اکتبر ۱۹۳۸ داده شده بود. دولت چک ناچاراً این موافقت نامه را پذیرفت. (مقدم، ۱۳۸۲، صص ۱۰۱) اما پس از اشغال ناحیه سودت، هیتلر قرارداد مونیخ را به هم زده و دستور داد که مابقی چک را هم اشغال کنند. دیری نگذشت که ممل Memel را از لیتوانی گرفت و مدعی دالان لهستان گردید. در این موقع ناگهان مردم انگلستان و فرانسه به سرعت متوجه حقیقت وحشتناکی شدند. واضح بود که کلیه قول و قرارهای هیتلر بی ارزش است. امیال وی فقط محدود به حکومت بر آلمان ها نیست بلکه برای سراسر اروپای شرقی و اراضی آن سوی اروپا خیال هایی در سر دارد. (پالمر، ۱۳۸۹، صص ۱۴۶۷) به این ترتیب هدف سیاست خارجی هیتلر از زمانی که تصمیم گرفته بود سیاستمدار بشود؛ این بود که زنجیرهای عهدنامه ورسای را پاره کند، آثار شکست ۱۹۱۸ آلمان را از بین ببرد و برای ملت برتر آلمان فضای حیاتی در اروپای شرقی فراهم سازد. از این راه، آلمان می بایست قدرت برتر اروپا بشود.

سرانجام با حمله برق آسای هیتلر به لهستان در شهریور ۱۳۱۸/ سپتامبر ۱۹۳۹ جنگ جهانی دوم آغاز شد. که پیامد آن کشته شدن ۴۰ تا ۵۰ میلیون نفر انسان و زخمی شدن ۱۰۰ میلیون نفر به

همراه داشت. بسیاری از کشورهای اروپایی و برخی از کشورهای جنوب شرق آسیا که درگیر جنگ بودند، به شدت صدمه دیدند و آسیب های فراوانی به آن ها رسید. گرسنگی، بیماری های مسری، آوارگی و اختلالات روحی و روانی نیز از دیگر مصیبت های ناشی از جنگ بود که بسیاری از مردم جهان را به شدت آزار داد. (ابوحمزه، ۱۳۹۷، ص ۱۰۷)

نتیجه گیری

قرارداد ورسای که بدون انتظارات آلمان و غالباً براساس خواسته های فرانسه تهیه شده بود زمینه های فرو پاشی امپراتوری آلمان بدین شکل فراهم شد که آلتاس و لورن به فرانسه برگشت و نیز فرانسه حق استخراج منابع حوزه سار را به مدت پانزده سال به دست آورد و چکسلواکی و لهستان بسیاری از مرزهای آلمان را به دست آوردند. می توان گفت که در غیاب دو دولت آلمان و روسیه از همان ابتدا کنفرانس ورسای را وسیله ای ناکافی برای ریختن شالوده های صلح و حل مرافعات دول اروپایی ساخت این عهدنامه سبب بحران های بزرگی در اروپا گردید و موجب تقویت تبلیغات ملی گرایانه گردید و حتی در بخش های دیگر اروپا کسانی بودند که اعتقاد داشتند با آلمان بسیار بد رفتار شده است شماری از وقایع که موجب فروپاشی جمهوری وایمار و ظهور نازیسم شد از جمله مشکلاتی است که جمهوری وایمار با امضا عهدنامه با آن ها روبرو شد و افکار مردم آلمان را به سوی هیتلر کشاند، می توان از مشکلات سیاسی و اقتصادی نام برد که از عهدنامه ورسای ناشی می شد. هدف هیتلر بعد از این که قدرت را به دست گرفت این بود که زنجیره های عهدنامه ورسای را پاره کند بنابراین آلمان با سرعت زیادی به سوی صنعتی و نظامی شدن و تشکیل ارتش نیرومند پیش رفت.

در ابتدای دهه ۱۹۲۰ هنگامی که فرانسویان خواستند پایه های قرارداد ورسای را استوار سازند از جانب انگلیس و آمریکا پشتیبانی کافی ندیدند؛ پس از ۱۹۲۴ هنگامی که متمایل به آشتی شدند، آن وقت دیگر دیر شده بود و نمی شد تنفر و کینه ریشه دوانیده آلمانی ها را به آسانی بر طرف ساخت و با به قدرت رسیدن هیتلر و با مخالفت و از بین بردن قرار داد ورسای زمینه جنگ ویرانگر دوم مهیا شد. چنین بود درام نهایی قرارداد ورسای.

منابع و مأخذ

- ابوحمزه، محمد و همکاران، ۱۳۹۷، تاریخ معاصر ۳ ایران و جهان، تهران، چاپ و نشر کتاب های ایران.
- باومن، جان، ۱۳۷۲، تاریخ معاصر جهان، ۱۹۸۸-۱۹۰۰، یحیی افتخار زادی، تهران، انتشارات هیرمند.
- برون، جرم، ۱۳۸۳، دانشنامه تاریخ جهان، محمود زنجانی، تهران، دایره المعارف ایران شناسی.
- بنوامشن، ژاک، ۱۳۴۶، جهان در میان دو جنگ، مهدی سمسار، جلد ۱، تهران، انتشارات اشرفی.
- پالمر، رابرت روزول، ۱۳۸۹، تاریخ جهان نو، ابوالقاسم طاهری، ج ۱ و ۲، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- پرسیوال تیلور، آلن، ۱۳۸۸، جنگ جهانی دوم، بهرام فرداد امینی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- پیر، نون، بحران های قرن بیستم، احمد، میرفندرسکی، انتشارات دانشگاه ملی ایران، تهران، بی تا.
- تاکمن، باربارا، ۱۳۸۰، برج فرازان، عزت... فولادوند، تهران، انتشارات سخن.
- تایلور، آ.جی.پی، ۱۳۸۱، تاریخ تحولات اروپا، نقی لطفی، انتشارات سروا.
- تیلور، آلن، ۱۳۸۸، جنگ جهانی دوم، بهرام فرداد امینی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- تنبروک، روبرت هرمان، ۱۳۸۵، تاریخ آلمان، دکتر محمد ظروفی، انتشارات دانشگاه تهران.
- توکل، محمد، ۱۳۶۳، صد سند از آلمان هیتلری تهران، انتشارات نقره.
- دولاندلن، شارل، ۱۳۸۸، تاریخ جهانی، ج ۱ و ۲، احمد بهمنش، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- سرویس، رابرت، ۱۳۸۹، لنین زندگی انقلابی سرخ، بیژن، اشتری - تهران، نشر ثالث
- شایرر، ویلیام، ۱۳۶۷، ظهور و سقوط رایش سوم، ج ۱ و ۲، کاوه، دهگان، تهران، انتشارات فردوس.
- غفاری فرد، عباسقلی، ۱۳۸۸، تاریخ اروپا از آغاز تا پایان قرن بیستم، تهران، انتشارات اطلاعات.
- کارتر، و.فیندلی، - جان، م.رائنی، ۱۳۹۰، جهان در قرن بیستم، بهرام معلمی، تهران، انتشارات ققنوس.
- کنان، ژرژ، ۱۳۴۴، روسیه و غرب در زمان لنین و استالین، ابوالقاسم، طاهری، تهران، انتشارات کتابخانه ایران مهر.
- کندی، پل، ۱۳۶۹، ظهور و سقوط قدرت های بزرگ، محمود ریاضی، انتشارات خجسته.
- گیری، دیک، ۱۳۷۹، هیتلر و نازیسم، احمد شهسا، تهران، انتشارات خجسته.
- لیتل فیلد، هنری، ۱۳۸۸، تاریخ اروپا از سال ۱۸۱۵ به بعد، فریده، قراچی داغی، تهران، علمی و فرهنگی.

- لعل نهرو، جواهر، ۱۳۶۱، نگاهی به تاریخ جهان، محمود، تفضلی، ج ۳ و ۲ و ۳، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- مای، مانفرد، ۱۳۹۰، تاریخ آلمان از گذشته های دور تا عصر حاضر، طهماسب، محتشم دولتشاهی، مشهد، انتشارات جاودان خرد.
- مقدم، شریف، ۱۳۸۲ بررسی جنگ جهانی دوم تاریخ مشروح و مصور شرح کامل علل، ریشه ها، وقایع فرایندها و نتایج، ج ۱، تهران، انتشارات معلم شهید محمد رضا مقدم.
- موروا، اندره، ۱۳۶۶، تاریخ انگلستان (از آغاز تا امروز)، عنایت الله شکیبایی پور، تهران، انتشارات جمهوری.
- موروا، اندره، ۱۳۴۰، تاریخ امریکا از پیدایش تا جنگ دوم، نجف قلی معزی «حسام الدوله»، انتشارات اقبال.
- مورن، ماکسیم، ۱۳۷۹، تاریخ دول معظم، علی اصغرشمیم، ج ۲ و ۱، تهران، انتشارات مدبر.
- نجفی، ناصر، ۱۳۲۴، ببر فرانسه «کلمانسو» و لوید ژرژ، تهران، انتشارات چاپخانه بانک ملی ایران.
- وارد، هاریت، ۱۳۶۰، قدرت های جهانی در قرن بیستم، جلال رضائی راد، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب
- هابسبام، اریک، ۱۳۸۲، عصر امپراتوری، ناهید فروغان، انتشارات اختران.
- هیتلر، آدولف، ۱۳۸۷، نبرد من، عنایت الله بخشی، تهران، انتشارات دنیای کتاب.
- هیوز، استوارت، ۱۳۶۱، تاریخ معاصر اروپا، علی اکبر، بامداد، ج ۲ و ۱، تهران، انتشارات امیر کبیر.